

زندگی یا حقیقت؟!

<http://imanika.com>

باید ببینیم که برای چه می خواهیم زندگی کنیم؟!

برای خوب زندگی کردن یا برای نیل به معرفت؟

اگر برای خوب زندگی کردن بخواهیم زندگی کنیم، در آنصورت کارمان نسبتاً راحت است. همیشه به دنبال لذت و شادی خواهیم بود و از هر چیزی که برایمان احساس خوبی به ارمغان بیاورد، استقبال می کنیم. و بر عکس عوامل رنج آفرین را طرد خواهیم کرد. در ضمن قواعد شادی و خوشبختی را فرا خواهیم گرفت.

ولی با مرگ چه خواهیم کرد؟ سرنوشت ما بعد از مرگ چه خواهد شد؟!

مطمئناً کمتر کسی به این مسئله فکر می کند، چون در مورد مرگ و زندگی باورهای داریم. و همین باورها موجب می شوند که بتوانیم کورکورانه به مسیر فعلی ادامه دهیم.

در دنیا افراد زیادی بوده اند که از زندگی شاد و پر زرق و برق و پر هیاهو بهره مند شده اند. مثلاً در سطح

مادی یا علمی یا در هر سطح دیگری کاملاً موفق بوده اند. یا در زندگی شادی ها و لذت های بسیاری

داشته اند، در یک کلام خوشبخت و موفق بوده اند. آیا همه ی شادی ها و لذت های آنان گذرا نبوده است؟

در موقع مرگ تمام گذشته در دستانشان بوده یا چیزی در دستانشان نبوده است؟!

ما ممکن است در زندگی شاهد شادی ها و غم ها و لذت ها و درد ها و موفقیت ها و شکست ها و

مسائل دیگری باشیم، ولی نکته ی اساسی این است که همه چیز گذرا و فناپذیر است.

عزیزان، باید ببینیم که برای چه می خواهیم زندگی کنیم و مبنای رفتارهای ما چیست؟

انگیزه ی اصلی رفتارهای ما توسط دیگران دیکته شده یا خودمان هم در شکل گیری آن نقش داشته ایم؟

بعضی از انسان ها زوال و فنا ی زندگی را می بینند و از تشنگی و حرص و ولع خود می کاهند، اینان ممکن

گرایش های مختلفی کسب کنند. ممکن است مذهبی شوند یا اینکه جدا از بحث مذهب، برای

خودشناسی یا نیل به معرفت و شناخت زندگی کنند.

ولی وقتی که کسی مذهبی یا مادی گرا یا هرزه یا خواهان شناخت است، دلیل نمی شود که در عمل هم

به همین صورت باشد. چون زندگی شامل وابستگی های گوناگونی است که این وابستگی ها و دلبستگی

ها چشم های ما را کور می کنند.

ما اگر به چیزی باور داشته باشیم، همان باور تاثیرات فوق العاده ای بر روی ذهن ما می گذارد و مانعی ست

بر سر راه درست فکر کردن.

اگر چیزی برای ما مقدس باشد، به سختی می توانیم نسبت به آن بی تفاوت باشیم.
اگر خواهان و تشنه ی چیزی باشیم، آن خواسته چشمان ما را کور می کند و وقتی که به آن تمرکز می کنیم دیگر نمی توانیم بسیاری از چیزهای دیگر را ببینیم.
اگر از چیزی نفرت داشته باشیم نمی توانیم به درستی آن را درک کنیم و این نشانه ی وجود یک مانع در ذهنمان است.

اگر دختر باشیم از هم اکنون خود را برای مادر شدن و موفقیت در زندگی آماده می کنیم!
اگر پسر باشیم از هم اکنون خود را برای کسب درآمد و موفقیت در زندگی آماده می کنیم!
موانع و وابستگی ها بسیارند. به همین دلیل است که بسیاری از کسانی که تحصیلات عالی دارند و وقت زیادی را برای خواندن کتاب ها صرف می کنند و شاید خود را دانا هم بدانند، ولی در حقیقت هنوز آزاد اندیشیدن را یاد نگرفته اند و اسیر وابستگی های خود هستند. آنها ذهن خود را متحول نکرده اند، آنها هنوز باورها و پیش فرض ها و دل بستگی هایی برای اندیشیدن دارند، پس محکوم اند که در همین وهم و خیال باقی بمانند! و در این میان کسانی که متحول می شوند بسیار اندک اند. چون طبیعت شامل قوانینی معین است و با کسی شوخی ندارد!
ولی مطالعه اندیشه های خردمندان و استمرار در خردورزی می تواند زمینه ای را برای حرکت در مسیر آزاد اندیشی فراهم کند.

ایمان روشنگر
نویسنده ی وبلاگ **بازگشت به آزادی**
<http://imanika.com>